

بررسی جایگاه سرای سنجی از دیدگاه فردوسی

ابراهیم الطافی*

چکیده

مفهوم جهان ناپایدار و زودگذر در اشعار بسیاری از شاعران این مرز و بوم در قالب‌های مختلف شعری آمده است و از ترکیبات متفاوت و فراوانی برای بیان این مفهوم استفاده کرده‌اند. از جمله فردوسی پارس گوی با ترکیب‌های سنج، سرای سنجی، سنجی سرای، این زودگذری جهان را بیان می‌کند که گیتی بسیار در حال گذر است، جهان را کاروان سرای می‌داند که ورود و خروج آدمی سریع است این جهان را عاریتی، خانه ای موقتی می‌داند. با ذکر نمونه‌هایی و ابیاتی از شاهنامه در این جستار بر آن شده‌ام. که کاربرد آن مفهوم بیشتر مورد بررسی قرار گیرد و مورد پسند دست‌آوردان ادب و فرهنگ و شاهنامه پژوهان قرار گیرد. **واژگان کلیدی:** فردوسی، شاهنامه، سنج، سرای سنجی، سنجی سرای در شاهنامه

فردوسی و شاهنامه

حکیم ابوالقاسم فردوسی از ستارگان در اوّل آسمان ادب ایران است که از دوره‌های گذشته تاکنون با کتاب گرانقدر خود، شاهنامه در میان مردم شهرت و محبوبیت یافته است. آنچه درباره وی می‌دانیم این است که در یکی از سالهای (۳۲۹ یا ۳۳۰) هـ. ق، یعنی درست در همان سال‌هایی که شمع زندگی رودکی شاعر پرآوازه‌ی دوره‌ی قبل خاموشی می‌گرفت در

Ebrahimaltafi@yahoo.com

*دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۲۰



روستای باژ واقع در منطقه طوس بدینا آمد. فردوسی از نجیب زادگان و دهقانان طوس بود، این گروه به سنت و فرهنگ ایرانی دلبستگی بسیار داشتند.

فردوسی بین سی و پنج تا چهل سال بیشتر نداشت که دقیقی شاعر حماسه پرداز و هم ولایتی او که نظم روایات ملی ایران را چند سال پیش آغاز کرده بود در سن جوانی به دست غلامش کشته شد و فردوسی بر آن شد تا کار ناتمام او را دنبال کند. فردوسی نظم شاهنامه را حدود (۳۷۰) هدف آغاز کرد و بیست و پنج یا سی سال برای نظم تمام آن رنج کشید.

فردوسی سالهای آخر عمر خود را در تنگدستی و ضعف و بیماری و تنگدلی گذرانید و سرانجام در حالی که نزدیک به هشتاد سال داشت به سال (۴۱۱) هجری درگذشت و در زادگاه خود به خاک سپرده شد. آرامگاه او اینک در شهر طوس، واقع در بیست کیلومتری مشهد زیارتگاه صاحب‌دلان و ادب دوستان است.

شاهنامه، مجموعه تاریخ و فرهنگ قوم ایرانی است که همه وجود زندگی و معتقدات و باورها و دستاوردهای فکری و دینی و اخلاقی و اجتماعی آنان را در خود منعکس کرده است، لباس نظمی که فردوسی بر قامت این مجموعه پوشانده آن را از هر جهت بر جسته و هنری قابل توجه و سزاوار احترام کرده است.

شاهنامه را نباید تنها کتاب کردارها و رویدادها دانست. در شاهنامه اندیشه و کردار، نظر و عمل پا به پی هم پیش می‌رود تقریباً همه کردارهای شاهنامه از روی اندیشه صورت می‌گیرد و هیچ‌یک از حوادث و رفتارها خالی از پیامی و غایتی نیست علاوه بر این در خلال رویدادهای شاهنامه بسا معانی باریک و مطالب عالی فلسفی، اجتماعی و اخلاقی و بسیار نکته‌ها و پیامهای انسانی نهفته است.

سرای، سپنج، سرای سپنجی، سپنجی سرای

سرای (س) (ا): ۱- سرای ۱- خانه و مکان ۲- بنای عالی ۳- پسوند مکان: کاروانسرای

سپنج (س پ) (ا): ۱- عاریت ۲- خانه موقت

سپنجی (س پ) (ص نسبت) عاریتی



سرای سپنج (سِی سِ پَ) ترکیب اضافی - مرکب -

کنایه از روزگار و دنیا (برهان) (آند راج)

سپنج سرای، سرای سپنج: کنایه از این جهان: «سپنج»

ناپایدار، گذرا، در زبان پهلوی اسپنج، این کلمه در اصل به معنی مهمانی، اقامت موقتی در جایی است و همراه با «سرا» به معنی مهمان سرا، کاروان سراسر است. معنی «ناپایدار» از همین جا ناشی شده.

(احمد تفضلی - واژه نامه ی مینوی خرد)

سپنج در پهلوی، سپنجانگیه (Spincanagih) در معنی میهمان نوازی به کار می‌رفته است.

ریخت کهنتر آن سپنجیک (spincig) می‌توانسته است بود. به کسر اول و فتح دوم، خانه ای که

دشتبانان و پالیزبانان در کنار پالیز و کشتزار با شاخه‌های درخت درست کنند: مثال از فردوسی

گر امشب درین خانه باشم سپنج نباشد کسی را ز من هیچ رنج

در شاهنامه در (۸۶) بیت ترکیب‌های سپنج، سرای سپنجی، سپنج سرای آمده است که همه

یادآوری فردوسی این است که سرای زودگذر جهان جز درد و اندوه و رنج چیزی دیگر عاید

نمی‌شود. این سرای سپنجی بر کسی نمی‌ماند، هیچ جای ناز و نازش بر این گیتی زودگذر نیست.

با آوردن ابیاتی از این گنجینه بزرگ فارسی یادآور شوم که دیگر جهان گذرا از دید فردوسی

چگونه بوده است:

سپنج، سرای سپنجی، سپنجی سرای

گفتار در آفرینش عالم

چو این چار گوهر بجای آمدند ز بهر سپنجی سرای آمدند

بیت (۴۲)

پاسخ دادن فریدون پسران را

به آغاز گنج است و فرجام رنج پس از رنج رفتن ز جای سپنج

بیت (۴۳۴)



آمدن زال به نزد مهراب کابلی

گشاده در گنج و افکنده رنج
بر آیین و رسم سرای سپنج
بیت (۳۶۱)

پاسخ دادن زال موبدان را

همین خارسان این سرای سپنج
که هم ناز و در دست و هم رنج و گنج
بیت (۱۴۶۱)

پادشاهی زو طهماسب

که از بهر مازین سرای سپنج
نیامد به جز درد و اندوه و رنج
بیت (۲۸)

آشتی خواستن پشنگ از کیقباد

دگر آزمندی است اندوه و رنج
شدن تنگ دل زین سرای سپنج
بیت (۱۶۱)

آگاهی شدن سهراب از کار دخترش

سرای سپنجی بر اینسان بُود
یکی خوار و دیگر تن آسان بُود
بیت (۹۳۰)

تاخته کردن افراسیاب بر ایران زمین

سرای سپنجی بدین سان بُود
بیت (۲۹۱۵)

خرد یافته زو هراسان بُود

چنین است رسم سرای سپنج
همه از پی آذ باد درد و رنج
بیت (۲۰۵)

پرسیدن سهراب نام سرداران ایران از هجیر

چو دل برنهی بر سرای سپنج
همه زهر زو بینی و درد و رنج
بیت (۷۹۰)



آگاهی یافتن مادر از کشته شدن سهراب

دل اندر سرای سپنجی میند
سپنجی مباشد بسی سودمند
بیت (۱۴۵۸)

کشوری دادن افراسیاب سیاوش را

نخواهم که باشد مرا بوم و گنج
زمان و زمین از تو دارم سپنج
بیت (۱۶۹۱)

سخن گفتن سیاوش با پیران از بودنی ها

چه بندی دل اندر سرای سپنج
چه نازی به گنج و چه نالی ز رنج
بیت (۱۷۹۳)

باز آمدن گرسیوز به نزد سیاوش

که گیتی سپنج است پر درد و رنج
بُد آن کس که با غم زید در سپنج
بیت (۲۱۳۱)

ویران کردن رستم توران زمین را

چنین گفت خرم دلی رهنمای
که خوش گزین زین سپنجی سرای
بیت (۴۷۷)

دیدن گودرز کیخسرو را به خواب

اگر جاودانه نمائی بجای
ترانام به زین سپنجی سرای
بیت (۵۳۸)

گفتار اندر رفتن طوس به ترکستان

نباید نمودن بسی رنج رنج
که بر کس نماند سرای سپنج
بیت (۴۲)

آغاز رزم

خداوند تاج و خداوند گنج
نبندد دل اندر سرای سپنج
بیت (۵۳۴)



خواسته بخش کردن رستم

نداریم چندین به درد و به رنج
بیت (۷۸۳)

سزد گر دل اندر سرای سپنج

بر آوردن رستم بیژن را از چاه

ز بس درد و اندوه و سختی و رنج
بیت (۱۱۶۱)

بکندم دل زین سرای سپنج

شبیخون کردن رستم به ایوان افراسیاب

گهی نوش و باز و گهی درد و رنج
بیت (۱۲۳۴)

چنین است رسم سرای سپنج

داستان دوازده رخ

آغاز داستان

سرای سپنجی چه پهن و چه تنگ
بیت (۶)

و دیگر که گیتی ندارد درنگ

پادشاهی کیخسرو

جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب

اندر ستایش سلطان محمود

شده تنگ دل در سرای سپنج
بیت (۸۵)

یکی را همه ساله با درد و رنج

پاسخ فرستادن کیخسرو افراسیاب را

که بر کس نماند سرای سپنج
بیت (۵۶۸)

نخواهم ز تو بوم توران و گنج

گریختن افراسیاب از گنگ

چنان چون بود در سرای سپنج
بیت (۱۳۸۵)

یکی شاد و دیگر پر از درد و رنج



زنهار دادن خسرو خویشان افراسیاب

ترا شهریارا جز این است رای

نماند کسی در سپنجی سرای

بیت (۱۴۶۳)

مُردن کیکاووس

چنین است رسم سرای سپنج

نمانی درو جاودانی به رنج

بیت (۲۴۶۶)

پژوهش کردن بزرگان از باز بستن کیخسرو

تو باشی به مینو مرا رهنمای

مگر بگذرم زین سپنجی سرای

بیت (۲۵۶۶)

در خواب دیدن کیخسرو سروش را

چو بخشی بار زانیان بخش گنج

کسی را سپار این سرای سپنج

بیت (۲۶۳۳)

پاسخ دادن کیخسرو زال را

برد مرمرا زین سرای سپنج

نماند به من در جهان بزم و رنج

بیت (۲۷۰۹)

اندرز کردن کیخسرو به ایرانیان

همه رفتنی ایم و گیتی سپنج

چرا باید این درد و اندوه و رنج

بیت (۲۸۳۳)

کنون جان و دل زین سرای سپنج

بکندم سر آوردم این درد و رنج

بیت (۲۸۴۳)

بخواهید تا زین سرای سپنج

گذر یابم و دور مانم ز رنج

بیت (۲۸۵۲)

منشور دادن خسرو طوس را

کنون شاه سیر آمد از تاج و گنج

همی بگذرد زین سرای سپنج

بیت (۲۹۵۴)



دادن کیخسرو پادشاهی به لهراسب

بدان تا سروش آمدم رهنمای
بیت (۳۰۱۶)

نبستم دل اندر سپنجی سرای

تو باشی اندرین نیکویی رهنمای
بیت (۳۰۲۷)

به درود کردن کیخسرو به کنیزکان خود

که مارا بیر زین سپنجی سرای

چنین است رسم سرای سپنج
بیت (۳۱۴۹)

غرقه شدن پهلوانان در میان برف

نه زین شاد باشد و زآن مستمند

پادشاهی لهراسب

صد و بیست سال بود

نیاید همی کین و نفرین و رنج
بیت (۱۰)

مگر بهره مان زین سرای سپنج

کشتن اسفندیار ارجاسب را

چو دانی که ایدر نمائی مرنج
بیت (۲۱۹۸)

چه بندی دل اندر سرای سپنج

فرستادن اسفندیار بهمن را به نزد رستم

بود شادمان در سرای سپنج
بیت (۲۶۲۹)

بیفزایدش کامکاری و گنج

تیر انداختن رستم اسفندیار را به چشم

نماند کس اندر سپنجی سرای
بیت (۳۸۲۳)

برفتند و مارا سپردند جای



آگاهی یافتن زال از کشته شدن رستم و آوردن فرامرز

تابوت پدر و به دخمه نهادن

چه جویی همی زین سرای سپنج که آغاز گنج است و فرجام رنج
بیت (۴۳۲۸)

جنگ اسکندر با هندوان و کشته شدن فور به دست او

چنین است رسم سرای سپنج گهی شاد باشی ازو گه به رنج
بیت (۶۴۹)

چاره نمودن اسکندر با طینوس

چنین گفت کاندر سرای سپنج سزدگر نباشیم چندین به رنج
بیت (۱۰۰۷)

رفتن اسکندر به شهر برهمنان

چو او بگذرد زین سرای سپنج ازو باز ماند همان تاج و گنج
بیت (۱۱۲۲)

گفتگوی اسکندر با مرغان

بدو گفت مرغ ای دلا رای رنج چه جویی همی زین سرای سپنج
بیت (۱۴۰۷)

مُردن اسکندر به بابل

نمانی همی در سرای سپنج چه یازی به تخت و چه نازی به گنج
بیت (۱۸۵۰)

شیون حکیمان بر اسکندر

دگر گفت کاندر سرای سپنج چرا داشتی خویشتن را به رنج
بیت (۱۹۰۰)

اندرز کردن اردشیر مردمان را

بود زندگانیش با در و رنج نگردد برفتی در سرای سپنج
بیت (۵۰۶)



اندرز کردن شاپور پسر خود را اورمزد

چه سازی همی زین سرای سپنج
چه نازی به نام و چه یازی به گنج
بیت (۸۳)

اندرز کردن اورمزد و مُردن

نگر تا نسازی تو با ناز و گنج
که بر تو سرآید سرای سپنج
بیت (۶۲)

آمدن یزدگرد به طوس و کشتن اسب آبی او را

چنین است رسم سرای سپنج
یکی شادمان دیگری زو به رنج
بیت (۳۷۱)

تاج برداشتن بهرام گور از میان شیران

به درویش بخشم نیارم گنج
نبندم دل اندر سرای سپنج
بیت (۶۱۹)

پادشاهی بهرام گور

شصت و سه سال بود

نیم خواستار سرای سپنج
نه از بازگشتن به تیمار و رنج
بیت (۲۶)

داستان بهرام گور با براهام محمودی

گرامشب بدین خانه یابم سپنج
نباشد کسی را ز من هیچ رنج
بیت (۱۷۶)

براهام گفتا گزین در مرنج

به گویش که ایدر نیابی سپنج
بیت (۱۷۸)

همی از تو خواهم هم امشب سپنج

نیارم به چیزیت زان پس به رنج
بیت (۱۸۱)



بگفتند و بهرام گفت ار سپنج نیایم بدین خانه کایدت رنج
یافتن بهرام گور گنج جمشید را بیت (۱۸۶)
نبندم دل اندر سرای سپنج ننازم به تاج و نیازم به گنج
تو چون یافتی ننگریدی به گنج بیت (۵۹۱)
که ننگ آمدت زین سرای سپنج بیت (۶۰۴)

و داستان او با زن پالیزبان

کشتن بهرام گور ازدها را
بدو گفت بهرام کاید ر سپنج
داستان بهرام گور با بازار گانی و شاگرد او
به بازار گان گفت مارا سپنج
داستان بهرام گور با فرشید ورد کدیور و مرد خارکن
کدیور بدو گفت ازین در مرنج
نسازیم ازین رنج بنیاد گنج
بازگشتن شنگل از ایران به هندوستان
بقنوج بهرام شاهی است رای
چو من بگذرم زین سپنجی سرای
دهیدار بیاید گذشتن به رنج بیت (۶۹۲)
توان داد کز ما نینی تورنج بیت (۶۱۳)
که در خان ما کس نیابد سپنج بیت (۱۱۷۹)
نبندیم دل در سرای سپنج بیت (۱۲۵۳)
بیت (۷۷۷)



پادشاهی یزدگرد پسر بهرام گور

همجده ساله بود

- بایدت رفتن ز جای سپنج
بیت (۲۵)
- بیاستان بابک موید کسری و عرض سپاه دادنش
چرا باید این رنج و این آرز گنج
بیت (۲۲۲)
- رزم رام برزین با نوش زاد و کشته شدن نوش زاد
تواز من مگر دل ندادی به رنج
بیت (۹۵۲)
- بزم دوم شاه نوشین روان با بوزرجمهر و موبدان
دگر گفت کاندرا سرای سپنج
بیت (۱۲۱۰)
- پند دادن نوشین روان پسر خود هرمز را
سرای سپنجی است هرچون که هست
بیت (۳۹۵۹)
- بدو اندر ایمن نشاید نشست
سرای سپنجی نماند به کس
بیت (۳۹۷۸)
- دل اندر سرای سپنجی مبند
هراسان بُد اندر سرای سپنج
بیت (۳۹۸۰)
- چو بنوشت بسپرد آن را به گنج
پرسش موبد از نوشین روان و پاسخ را
بیت (۳۹۹۱)
- پرسید کز درد بر کیست رنج
بیت (۴۱۴۸)



گفتار نوشین روان اندر ولی عهد کردن پسر خود هرمزد را

نبندد دل اندر سپنجی سرای	خرد یافته مردم پاک رای
همانا که دل را ندارم به رنج	اگر بگذرم زین سرای سپنج
چو من بگذرم زین سپنجی سرای	جهان را بیابد یکی کدخدای
بخشد پرهیزد از مهر گنج	نبندد دل اندر سرای سپنج
عهد نوشتن نوشین روان پسر خود را هرمزد	
همه شادمانی نماند به جای	بباید شدن زین سپنجی سرای

بیت (۴۴۰۵)

بیت (۴۴۱۸)

بیت (۴۴۳۲)

بیت (۴۴۳۴)

بیت (۴۵۵۲)

سگالش نمودن بهرام با سرداران از پادشاهی خود و پند

دادن او را گردیه خواهر خویش

چنین گفت پس کین سرای سنج	نیابند جویندگان جز به رنج
کور کردن گستهم و بند وی هرمزد را	
چنین است کردار چرخ بلند	دل اندر سرای سپنجی مبند
گاهی گنج یابیم ازو گاه رنج	نمانی به نیک و بد اندر سپنج
کشته شدن بهرام چوبینه به دست قلون	
چنین است کار سرای سپنج	چو دانی که اندر نمانی مرنج

بیت (۱۷۰۸)

بیت (۱۹۳۱)

بیت (۱۹۳۳)

بیت (۲۷۷۹)



خواستن بزرگان از شیروی مرگ خسرو و کشته شدن

او به دست مهر هرمزد

اگر گنج داری و گر گرم و رنج نمائی همان در سرای سپنج
بیت (۴۶۸)

تاختن سعد و قاص به ایران و فرستادن یزدگرد

رستم را به جنگ او

چنان دان که اندر سرای سپنج کسی که نهد گنج با دست و رنج
بیت (۹۰)

همیشه به یزدان پرستی گرای بپرداز دل زین سپنجی سرای
بیت (۹۱)

تاریخ انجام شاهنامه

سی و پنج سال از سرای سپنج بسی رنج بردم به امید گنج
بیت (۹۰۱)

منابع و مآخذ

- ثروت، منصور (۱۳۶۴) فرهنگ کنایات چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۴)، شاهنامه، چاپ مسکو، نشر داد.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳) تاریخ ادبیات، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- عمید، حسن (۱۳۶۲) فرهنگ فارسی، چاپ هجدهم، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۳) شاهنامه، چاپ سهامی کتابهای جیبی، تهران.
- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۶) نامه ی باستان، چاپ ششم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.